93111 ـ اگر قرآن کامل است و شریعت را در بر گرفته چه نیازی به سنت است؟

سوال

اگر قرآن همهٔ شریعت را شامل شده دیگر چه نیازی به سنت وجود دارد؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اولا: دشمنان دین از گذشته تا کنون به هر روش و شکلی سعی در تخریب دین خدا را دارند و شبهات و گمراهی‌های خود را در میان عموم مسلمانان منتشر می‌کنند، در نتیجه آنهایی که ایمان و علم کمتری دارند در پی آنان به راه می‌افتند، هرچند اگر کمی در این باره فکر کنند این شبهات را خالی از ارزش و دلایلشان را مردود خواهند دانست.

از آسان‌ترین سوالاتی که یک فرد عامی می‌تواند با آن این شبههٔ ضعیف را رد کند این است که از خود بپرسد پس نماز ظهر را چند رکعت باید بخوانم؟ نصاب زکات چقدر است؟ همین دو سوال ساده دربارهٔ دو موضوعی که هر مسلمان نیازمند آن است پاسخ آن در خود قرآن نیست بلکه خواهد دید که الله او را امر به نماز و زکات کرده ولی چگونه می‌تواند بدون نظر در سنت نبوی این اوامر را انجام دهد؟ که چنین چیزی محال است و برای همین است که نیاز قرآن به سنت بیشتر از نیاز سنت به قرآن است! چنانکه امام اوزاعی ـ رحمه الله ـ می‌گوید: قرآن نیازمندتر به سنت است از سنت به قرآن چنانکه زرکشی در البحر المحیط (۶/ ۱۱) نقل کرده و به مانند وی ابن مفلح حنبلی در الآداب الشرعیة (۲/ ۳۰۷) از مکحول تابعی روایت کرده است. (منظور این است که برای فهم قرآن و احکام آن بیشتر به سنت نیاز است تا آنکه برای فهم سنت به قرآن نیاز باشد زیرا سنت شارح و مبین کلام الله است).

البته ما دربارهٔ برادری که این سوال را مطرح کرده گمان نیک داریم و می‌دانیم که ایشان برا پاسخ به ادعای چنین کسانی که در ظاهر مدعی بزرگداشت قرآن هستند این سوال را مطرح کرده است.

ثانیا:

یکی از روش‌های پاسخ به کسی که مدعی است مسلمانان نیازی به سنت ندارند و تنها قرآن کافی است این است که چنین ادعایی در تضاد با کلام الله در کتاب اوست، چنانکه در آیات بسیاری امر به برگرفتن آنچه پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ آورده و نهی از منهیات وی و اطاعت از ایشان و پذیرش حکم ایشان کرده است. الله تعالی می‌فرماید:

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ [حشر: ۷]

(و آنچه را پیامبر به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید و از الله پروا دارید که الله سخت‌کیفر است)

و همچنان می‌فرماید:

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ [نور: ۵۴]

(بگو الله و پیامبر او را اطاعت کنید پس اگر پشت نمودید [بدانید که] بر عهدهٔ اوست آنچه تکلیف شده و بر عهدهٔ شماست آنچه موظف هستید و اگر اطاعتش کنید هدایت شوید و بر پیامبر [الله] جز ابلاغ آشکار نیست)

و می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ [نساء: ۶۴]

(و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الله از او اطاعت کنند)

و در ادامه می‌فرماید:

فَلا وَرَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً [نساء: ۶۵]

(ولی چنین نیست؛ قسم به پروردگارت که ایمان نمی‌آورند مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایهٔ اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده‌ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملا سر تسلیم فرود آورند).

کسی که ادعای اکتفا به قرآن و بی‌نیازی از سنت را مطرح می‌کند با این آیات چه خواهد کرد؟ و چگونه امر واضح خداوند در این آیات را پاسخ خواهد داد؟

و این علاوه بر موردی است که در آغاز به صورت مختصر بیان کردیم مبنی بر اینکه چگونه خواهد توانست نمازی را که خداوند در قرآن امر به برپا داشتن آن کرده ادا کند؟ تعداد این نمازها چقدر است؟ در چه اوقاتی ادا می‌شود؟ شروط آن چیست؟ چه چیز باعث بطلان نماز می‌شود؟ و همین را می‌توان دربارهٔ زکات و روزه و حج و دیگر شعائر و شرائع دین گفت.

چگونه این سخن الله تعالی را در عمل پیاده خواهد ساخت که فرموده است:

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [مائده: ۳۸]

(و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده‌اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب الله قطع کنید و الله توانا و حکیم است).

اینجا سوال پیش می‌آید که حد دزدی چقدر است و مالی که دزدیده شده باید چقدر باشد تا حد بر دزد اجرا شود؟ دست را از کجا قطع می‌کنند؟ دست راست را قطع می‌کنند یا دست چپ؟ شروط چیزی که دزدیده شده چیست؟ همین را می‌توان دربارهٔ حد زنا و تهمت به زنا و لعان و دیگر حدود گفت.

بدرالدین زرکشی ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

شافعی در الرسالة در باب فرض بودن طاعت رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ می‌گوید:

«الله تعالی می‌فرماید: هر کس از پیامبر اطاعت کند بی‌شک از الله اطاعت کرده است و هر فریضه‌ای که الله در کتابش فرض نموده از جمله حج و نماز و زکات، اگر بیان و شرح پیامبر نبود نمی‌دانستیم چگونه انجامش دهیم و توانایی انجام هیچ عبادتی را نداشتیم و اگر منزلت پیامبر در شریعت به این گونه است طاعتش نیز در حقیقت طاعت الله است».

البحر المحیط (۶/ ۷ – ۸).

چنانکه مسلمان خردمند ملاحظه می‌کند، این مدعیان بزرگداشت کتاب الله در حقیقت از بزرگترین مخالفان قرآن و جدا شدگان از دین هستند زیرا کسی که مدعی شده قرآن برای برپا داشتن دین و احکام کافی است یا ضرورتا آنچه را در سنت آمده انجام نمی‌دهد که در این صورت از دین خارج می‌شود یا انجامش می‌دهد که در این حال دچار تناقض شده است.

ثالثا:

الله متعال پیامبرش را با دین اسلام به سوی مردم فرستاده که این نعمت بزرگ تنها قرآن نیست بلکه قرآن و سنت است و الله آن هنگام که بر امت با کامل ساختن دین و اتمام نعمت منت نهاد منظورش صرفا نازل ساختن قرآن نبود بلکه کامل ساختن احکام در قرآن و سنت بود، به دلیل آنکه پس از همین منت نهادن بر بندگان که دین را کامل ساخته و نعمتش را به اتمام رسانده باز آیاتی از قرآن نازل شد.

الله متعال می‌فرماید:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا [مائده: ۳]

(امروز دین شما را برایتان کامل ساختم و نعمتم را برای شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] دین برگزیدم).

بدرالدین زرکشی ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

این سخن الله متعال که امروز دینتان را برایتان کامل ساختم یعنی: احکام را برای شما کامل کردم، نه قرآن را، زیرا پس از آن آیاتی غیر متعلق به احکام نازل گردید.

المنثور في القواعد (۱/ ۱۴۲).

ابن قیم ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

الله ـ سبحانه ـ با سخن خودش که بر زبان پیامبرش جاری ساخت و با سخن پیامبرش همهٔ اوامر و نواهی خود و همهٔ آنچه حلال ساخته و همهٔ آنچه حرام ساخته و همهٔ آنچه از آن چشم‌پوشی نموده را تبیین نمود و به این ترتیب دینش کامل می‌شود چنانکه فرموده است:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي [مائده: ۳]

(امروز دین شما را برایتان کامل ساختم و نعمتم را برای شما تمام گردانیدم).

إعلام الموقعين (۱/ ۲۵۰).

چهارم:

پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بیان نموده که سنتی که آورده از منظر سرچشمه همانند قرآن از سوی الله است و از جهت حجیت نیز مانند قرآن الزام آور است و از اینکه تنها به قرآن اکتفا شود برحذر داشته و مثالی را برای حرامی ذکر کرده که در سنت حرام بودنش اثبات شده و ذکری از آن در قرآن نیامده بلکه اشاره‌ای [ضمنی] به حلال بودن آن وارد شده که همهٔ در یک حدیث صحیح ذکر شده است.

از مِقدام بن مَعدِی کَرِب از پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ روایت است که فرمودند: آگاه باشید که قرآن و مانند آن به همراهش به من داده شده است؛ آگاه باشید که نزدیک است مرد با شکم سیر بر اریکه‌اش تکیه زده بگوید: همین قرآن را بگیرید و هرچه در آن حلال یافتید حلال بدانید و هرچه در آن حرام یافتید حرامش بدارید. آگاه باشید که برای شما گوشت الاغ اهلی و هر درندهٔ چنگال داری حلال نیست.

به روایت ابوداود (۴۶۰۴) و آلبانی در صحیح ابی‌داوود آن را صحیح دانسته است.

و این همان چیزی است که صحابه از دین خدا فهمیدند:

از عبدالله ابن مسعود روایت است که گفت: الله زنانی را که خالکوبی می‌کنند و زنانی را که خالکوبی انجام می‌دهد و زنانی که ابرو باریک می‌کنند و زنانی که برای زیبایی دندان خود را باریک می‌کنند و خلقت الله را تغییر می‌دهند لعنت کند این سخن به زنی از بنی اسد رسید که به وی ام یعقوب می‌گفتند پس نزد وی آمد و گفت: به من رسیده که تو کسانی که چنین و چنان می‌کنند را نفرین کرده‌ای؟ گفت: چرا کسانی را که رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ نفرین کرده‌اند و در کتاب الله [نیز ملعون] است را نفرین نکنم؟ آن زن گفت: من آنچه در قرآن است را خوانده‌ام و چیزی که تو می‌گویی را نیافتم گفت: «اگر می‌خواندی می‌یافتی؛ مگر نخوانده‌ای که وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا [حشر: ۷] (هرآنچه را پیامبر [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید)؟» گفت: آری. ابن مسعود گفت: ایشان نیز از این نهی کرده است آن زن گفت: پس من دیده‌ام که همسر تو چنین می‌کند! ابن مسعود گفت: برو و ببین آن زن رفت و دید و آن چه را می‌خواست نیافت، پس ابن مسعود گفت: اگر چنین بود با من یکجا نمی‌شد.

به روایت بخاری (۴۶۰۴) و مسلم (۲۱۲۵).

و این همان چیزی است که تابعین و امامان اسلام از دین خدای تعالی دانسته‌اند و جز آن نمی‌شناسند که از منظر استدلال و الزام تفاوتی میان کتاب و سنت نیست و سنت بیانگر و تفسیرگر قرآن است.

اوزاعی از حسان بن عطیه نقل کرده که جبرئیل بر پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نازل می‌شد و سنت تفسیرگر قرآن است.

ایوب سختیانی ـ رحمه الله ـ می‌گوید: اگر برای شخص از سنت گفته شد و گفت: این را بگذارو از قرآن بگو، بدان که او گمراه و گمراهگر است.

اوزاعی ـ رحمه الله ـ می گوید: «الله تعالی فرموده است: هرکه از پیامبر اطاعت کند به تحقیق از الله اطاعت کرده است و می‌فرماید: وهر آنچه پیامبر شما را از آن باز داشت، از آن باز ایستید...».

اوزاعی همچنین می‌گوید: قاسم بن مخیمره می‌گوید: هرآنچه هنگام وفات پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ حرام بوده تا قیامت حرام است و هر آنچه هنگام وفاتش حلال بوده تا قیامت حلال است.

نگا: الآداب الشرعیة (۲/ ۳۰۷).

بدرالدین زرکشی ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

حافظ دارمی می‌گوید: به من قرآن و مانند آن داده شده یعنی سنت‌هایی که در قرآن نص آن نیامده و نیست مگر تفسیر کنندهٔ ارادهٔ الله مانند تحریم گوشت الاغ اهلی و هر حیوان نیش‌دار (درنده مانند شیر و گرگ) که به نص در کتاب الله نیامده است.

اما دربارهٔ حدیثِ روایت شده از طریق ثوبان که امر به عرضه داشتن احادیث بر قرآن کرده، امام شافعی در الرسالة

می‌گوید: کسی که حدیثش در کوچک و بزرگ ثابت شده باشد آن را روایت نکرده است و اما دربارهٔ این حدیث، یحیی بن معین حکم بر ساختگی بودن آن داده که زنادقه آن را وضع کرده‌اند. ابن عبدالبر در کتاب جامع بیان العلم می‌گوید: عبدالرحمن بن مهدی می‌گوید: زنادقه و خوارج این حدیث را ساختند که: هرچه از من به شما رسید آن را بر کتاب الله عرضه دارید، پس اگر موافق با کتاب الله بود من آن را گفته‌ام و اگر نبود من نگفته‌ام حافظ ابن حجر می‌گوید: و این صحیح نیست و گروهی با آن مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند: ما همین حدیث را بر کتاب الله عرضه کردیم و آن را مخالف قرآن یافتیم زیرا چنین چیزی را در قرآن ندیدیم که حدیث پیامبر را اگر موافق کتاب بود نپذیریم، بلکه در قرآن امر به طاعت پیامبر و هشدار از مخالفت وی را را در هر حال یافتیم.

ابن حبان در صحیح خود دربارهٔ سخن پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ که می‌فرماید: از جانب من برسانید ولو یک آیه می‌گوید: این دلالت بر آن دارد که به سنت نیز آیه گفته می‌شود.

البحر المحیط (۶/ ۷ ـ ۸).

پنجم:

علما چند وجه برای بیان قرآن توسط سنت ذکر کرده‌اند از جمله آنکه: سنت گاه موافق با قرآن است، گاه مطلق قرآن را مقید می‌کند، گاه عموم آن را تخصیص می‌دهد، گاه مُجمَل آن را تفسیر می‌کند، گاه حکم آن را منسوخ می‌کند و گاه حکم جدیدی را از اساس بیان می‌کند [بدون آنکه اساسا در قرآن وجود داشته باشد] و برخی از علما اینها را در سه وجه جمع کرده‌اند.

ابن قیم ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

آنچه باید هر مسلمان بدان معتقد باشد این است که در سنت‌های صحیح رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ حتی یک سنت نیست که مخالف کتاب الله باشد، بلکه همهٔ سنت‌ها در برابر کتاب الله بر سه منزلت هستند:

منزلت نخست: سنتِ موافق، که گواهی چیزی است که در قرآن آمده است.

منزلت دوم: سنتی که کتاب را تفسیر می‌کند و به تبیین مراد پروردگار پرداخته و مطلق آن را مُقَیّد می‌سازد.

منزلت سوم: سنتی در بر گیرندهٔ آنچه قرآن درباره‌اش چیزی نگفته و از ابتدا و اصالتا به بیانش می‌پردازد.

امام احمد سخن کسانی که گفته‌اند سنت قاضی بر قرآن است را انکار نموده می‌گوید: «بلکه سنت مفسر و مبین کتاب است.

و آنچه الله و پیامبرش گواهش می‌باشند این است که حتی یک سنت صحیح از رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ وارد نشده که در تناقض و مخالفت با کتاب الله باشد و چگونه چنین چیزی امکان دارد حال آنکه رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ تبیین‌گر کتاب الله است و قرآن بر خود ایشان نازل شده و الله وی را به واسطهٔ همین قرآن هدایت نموده و ایشان مامور به پیروی از قرآن بوده و ایشان آگاه‌ترین خلق به تاویل و مُراد قرآن است!

و اگر رد سنت‌های پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بر اساس چیزی که هر کس از ظاهر قرآن فهمیده باب شود اکثر سنت‌ها رد شده و سنت به کلی باطل می‌گردد.

در این صورت اگر به مخالفت با مذهب و نحلهٔ فکری هر کسی حدیثی آورده شود او می‌تواند به عموم آیه یا اطلاق آن چنگ زده و بگوید: این سنت مخالف با عموم و اطلاق این آیه است.

حتی روافض نیز برای رد سنت‌های ثابت متواتر به همین مسلک چنگ زده‌اند و سخن رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ را که فرموده است: ما چیزی به ارث نمی‌گذاریم و هر آنچه ترک کرده‌ایم صدقه است را رد کرده و گفته‌اند: این مخالف کتاب الله است که می‌فرماید: الله شما را در مورد فرزندانتان توصیه می‌کند: برای پسر دو برابر سهم دختر است.

و جهمیان نیز احادیث صحیح را در اثبات صفات رد کرده و به ظاهر سخن الله که هیچ چیز به مانند او نیست استناد می‌کنند

خوارج نیز احادیث دال بر شفاعت و خارج شدن موحدانی که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند از آتش جهنم را بر اساس فهم‌شان از ظاهر آیات رد کرده‌اند.

جهمیان نیز احادیث دال بر دیدن الله را با وجود کثرت و صحتش بر اساس فهمشان از ظاهر قرآن که می‌فرماید: دیده‌ها او را درک نمی‌کند رد می‌کنند.

قدریان نیز احادیث ثابت دربار قدر را بر اساس فهم خود از ظاهر قرآن رد می‌کنند، و هر طائفه‌ای به همین صورت فهم خود از ظاهر قرآن را دلیلی بر رد سنت قرار می‌دهند.

بنابراین یا باید دروازه را برای رد همهٔ این سنت‌ها باز گذاشت و یا باید همه را پذیرفت، و نمی‌توان چیزی از احادیث را بنابر فهمی که از ظاهر قرآن هست رد کرد، اما اینکه برخی از احادیث را رد کند و برخی را بپذیرد ـ حال آنکه نسبت مقبول بنابر ظاهر قرآن مانند نسبت مردود است ـ چنین چیزی تناقض واضح است.

هیچکس نیست که یک سنت را بر اساس فهم خود از ظاهر قرآن رد کند مگر آنکه چند برابر آن را پذیرفته است با وجود آنکه آنها هم [اگر به همین اساس رفتار شود] به همین صورت است. امام شافعی و دیگران کار کسی را که احادیث تحریم

گوشت درندگان نیش‌دار را بر اساس ظاهر سخن الله متعال در آیهٔ قُل لاَّ أَجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا... [انعام: ۱۴۵] رد کرده‌اند انکار نموده‌اند.

پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نیز کار کسانی که سنت ایشان را که در قرآن نیامده رد کرده‌اند با وجود آنکه مدعی مخالفت آن با قرآن نشده‌اند را مورد انکار قرار داده‌اند، بنابراین چگونه خواهد بود انکار ایشان بر کسی که مدعی است سنت ایشان در مخالفت با قرآن است؟

الطرق الحكمية (۶۵ ـ ۶۷).

شیخ آلبانی ـ رحمه الله ـ نیز رساله‌ای دارند تحت عنوان منزلت سنت در اسلام و بیان اینکه با قرآن نمی‌توان از سنت بی‌نیاز شد که در آن آمده است:

همه می‌دانید که الله تبارک و تعالی، محمد ـ صلی الله علیه وسلم ـ را به پیامبری برگزید و به رسالتش ویژگی داد و کتابش قرآن کریم را بر ایشان نازل نمود و از جمله آنچه در قرآن، پیامبرش را به آن امر کرد تبیین آن برای مردم بود:

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ [نحل: ۴۴]

(و این قرآن را به سوی تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده تبیین کنی و امید که آنان بیاندیشند).

آنچه برای من آشکار شده این است که تبیین ذکر شده در این آیهٔ کریمه شامل دو نوع بیان است:

نخست: تبیین لفظ و نظم آن که همان تبلیغ قرآن و کتمان نکردن آن و رساندن آن به امت است به همان صورت که الله تبارک و تعالی آن را بر قلب ایشان ـ صلی الله علیه وسلم ـ نازل کرده است و همان چیزی است که در این سخن الله تبارک و تعالی آمده است:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ [مائده: ۶۷]

(ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تا نازل شده را ابلاغ کن).

و ام المومنین عائشه ـ رضی الله عنها ـ در حدیثی می‌گوید: هرکس به تو گفت که محمد چیزی را که امر به تبلیغش شده کتمان کرده بر الله دروغی بزرگ بسته است سپس آیهٔ قبل را تلاوت کرد. به روایت بخاری و مسلم. در روایتی از از مسلم آمده که ایشان گفتند: اگر پیامبر چیزی از آنچه به تبلیغش امر شده را کتمان می‌کرد بی‌شک این آیه را کتمان می‌کرد:

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ

أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ [احزاب: ۳۷]

(و آنگاه که به کسی که الله بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو [نیز] به او نعمت داده بودی می‌گفتی همسرت را پیش خود نگه دار و از الله پروا بدار و آنچه را الله آشکار کنندهٔ آن بود در دل خود نهان می‌کردی و از مردم می‌ترسیدی با آنکه الله سزاوارتر بود که از او بترسی).

و دیگری: بیان معنای لفظ یا جمله یا آیه‌ای است که امت نیاز به تبیین آن دارد که بیشتر در مورد آیات مُجمَل یا عام یا مطلق است، که اینجا سنت می‌آید و مُجمَل را توضیح می‌دهد، عام را تخصیص می‌دهد و مطلق را مقید می‌کند که این یا به واسطهٔ سخن ایشان ـ صلی الله علیه وسلم ـ است همانطور که می‌تواند با فعل یا اقرار ایشان باشد.

این سخن الله متعال مثال مناسبی است برای این مساله:

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُواْ أَيْدِيَهُمَا [مائده: ۳۸]

(و مرد و زن سارق را به سزای آنچه کرده‌اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب الله قطع کنید).

در اینجا لفظ دزد مانند لفظ دست یک لفظ مطلق است که سنت قولیه لفظ اول را تبیین کرده و مشخص کرده که منظور از سارق در این آیه کسی است که ربع دینار یا بیشتر را بدزدد چنانکه پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ می‌فرماید: قطع دست نیست مگر در ربع دینار و بیشتر به روایت بخاری و مسلم.

لفظ دوم را نیز فعل پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ یا صحابه یا اقرار ایشان تبیین کرده زیرا آنان دست سارق را از مفصل قطع می‌کردند چنانکه در کتب حدیث آمده است. سنت قولیه همچنین دست مذکور را در آیهٔ تیمم تبیین کرده است. الله تعالی می‌فرماید:

فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم [مائده: ۶]

(از آن به صورت‌ها و دست‌هایتان بکشید).

و بیان نموده که اینجا نیز منظور از دست کف دست است زیرا پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ می‌فرماید: تیمیم ضربه‌ای به صورت و ضربه‌ای به دو کف [دست] است این را امام احمد و بخاری و مسلم و دیگران از عمار بن یاسر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند.

اکنون تعدادی از آیات را ذکر خواهیم کرد که فهم صحیح آن و مراد پروردگار از آن ممکن نیست مگر از طریق سنت:

۱ـ سخن الله تعالی که می‌فرماید:

الَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِكَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ [انعام: ۸۲]

(کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند آنان شایستهٔ ایمنی‌اند و ایشان هدایت شدگانند).

اصحاب پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ ظلم را در این آیه چنین فهمیدند که منظور هر ظلمی است ولو کوچک و برای همین در فهم آن دچار اشکال شدند و پرسیدند: ای رسول خدا، کدام یک از ما ایمانش آلوده به ظلم نیست؟! پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود: «نه منظور آن [ظلم] نیست؛ آیا سخن لقمان را نشنیده‌اید که: همانا شرک ظلمی است بزرگ؟» به روایت بخاری و مسلم و دیگران.

۲ـ این سخن پروردگار متعال که:

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ الصَّلاَةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ [نساء: ۱۰۱]

(و چون در زمین سفر کردید اگر بیم داشتید که کافران به شما آزار برسانند گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید).

بنابر ظاهر این آیه شرط کوتاه خواندن نماز در سفر، وجود ترس است و برای همین برخی از اصحاب از رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ پرسیدند: چرا در حالی که در امنیت به سر می‌بریم نماز را کوتاه می‌خوانیم؟ ایشان فرمودند: این صدقه‌ای است که الله به شما عطا کرده، پس صدقهٔ او را بپذیرید به روایت مسلم.

۳ـ کلام پروردگار که می‌فرماید:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ [مائده: ۳]

(بر شما حرام شده است مردار و خون...).

سنت قولی بیان نموده که مردار ملخ و ماهی حلال است و از خون نیز جگر و طحال حلال است زیرا پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ می‌فرماید: برای ما دو مردار و دو خون حلال شده است: ملخ و ماهی، و کبد و طحال به روایت بیهقی و دیگران به صورت مرفوع و موقوف که سند موقوف آن صحیح است و در حکم مرفوع است زیرا ممکن نیست صحابی چنین سخنی را از روی رای صرف به زبان آورد.

۴- سخن الله متعال که می‌فرماید:

قُل لاَّ أَجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلاَّ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ

لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ [انعام: ۱۴۵]

(بگو در آنچه به من وحی شده است بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه نجس هستند یا [آن قربانی که] از روی نافرمانی [به هنگام ذبح] نام غیر الله بر آن برده شده باشد).

سپس سنت چیزهایی را که در آیه ذکر نشده حرام اعلام کرد مانند سخن پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ که فرمودند: هر درندهٔ نیش‌دار و هر پرندهٔ چنگال دار حرام است و در این باب احادیث دیگری دربارهٔ نهی وارد شده مانند سخن پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ در روز خیبر که: الله و پیامبرش شما را از خوردن الاغ اهلی نهی می‌کند چرا که آن نجس است به روایت بخاری و مسلم.

۵- این سخن الله متعال که:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ [اعراف: ۳۲]

(بگو زیورهایی را که الله برای بندگانش پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟)

حال آنکه در سنت تبیین شده که برخی از انواع زینت حرام است و ثابت شده که رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ روزی به نزد اصحابشان رفتند در حالی که در یکی از دستانشان حریر بود و در دیگری طلا، پس فرمودند: این دو برای مردان امت من حرام و برای زنانشان حلال است به روایت حاکم؛ وی آن را صحیح می‌داند.

احادیث در این معنا در صحیحین و دیگر منابع حدیثی بسیار و معروف است و همچنین مثال‌هایی پرشمار که نزد عالمان حدیث و فقه شناخته شده است.

بنابر آنچه گذشت اهمیت سنت در تشریع اسلامی برای ما آشکار گردید چرا که در صورت تکرار نظر در این مثال‌ها ـ و مثال‌های دیگری که ذکر نشد ـ به یقین می‌رسیم که راهی برای فهم قرآن نیست مگر آنکه همراه با سنت باشد.

منزلت السنة في الإسلام (۴ ـ ۱۲).

توصیه می‌کنیم به خود رسالهٔ شیخ آلبانی ـ رحمه الله ـ مراجعه کنید زیرا دربارهٔ صلب همین موضوعی است که درباره‌اش سوال کردید.

بنابراین دانستیم که:

جایز نیست هیچکس در اثبات احکام و الزام آن برای مکلفان، قرآن را از سنت جدا سازد و کسی که چنین کند از بزرگترین مخالفان قرآن است که امر به طاعت پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ و برگرفتن سنت ایشان و دوری از چیزهایی نموده که ایشان از آن نهی کرده است و اینکه سنت نبوی در تایید قرآن و توضیح آن و تقیید مطلق و تخصیص عموم قرآن آمده و همچنین سنت گاه به طور مستقل احکامی را پدید می‌آورد که مسلمان ملزم به برگرفتن همهٔ این احکام است.

سخن پایانی:

بیایید این مساله را مساله‌ای اختلافی میان خودمان و مخالفانمان در نظر بگیریم که فکر می‌کنند اکتفا به قرآن کافی است. به آنان می‌گوییم: ما در قرآن به این امر شده‌ایم که هرگاه دچار تنازع و اختلاف شدیم به قرآن و سنت رجوع کنیم! الله تعالی می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً [نساء: ۵۹]

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید الله را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید و اولیای امر خود را [نیز] پس هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید اگر به الله و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] الله و [سنت] پیامبر [او] عرضه کنید. این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است).

در این صورت مخالف ما با این حجت قاطع قرآنی چه خواهد کرد؟ اگر رجوع به سنت را بپذیرد که سخنش باطل می‌شود و اگر نپذیرید با همان قرآنی که ادعا می‌کند کافی است مخالفت کرده است!

والحمدلله رب العالمین